



گزارشگر مجله‌ی فرودستی در اروا ساکن سوئد

اردشیر سراج

یار دبستانی من!

مصاحبه‌ی اختصاصی با منصور تهرانی

سراینده‌ی ترانه‌ی ملی - میهنی «یار دبستانی من» در سوئد

یار دبستانی من با استقبال باورنکردنی از سوی مردم، به ویژه نسل جوان، توانست به عنوان یک سرود ملی نمادین در جامعه جا بیفتد.

حریف شعر می‌گفتم. دیگه توی این فکر نبودم که یه روزی فیلم بسازم و یا ترانه‌سرا بشم. اما فیلم رو حُب خیلی دوست داشتم. مجله‌ی «فیلم‌های سینمایی» روزهای پنج‌شنبه درمی‌اومد. هر دفعه می‌رفتم ایستگاه راه‌آهن و اونو می‌خریدم و

پس از ترانه‌هایی چون «ای ایران ای مرز پرگهر» نوشته‌ی حسین گل گلاب و «مرا ببوس» نوشته‌ی حیدر رقابی، ترانه‌ی «یار دبستانی من» نوشته‌ی منصور تهرانی یکی از به‌یادماندنی‌ترین سرودهای ایران تبدیل شده است.

هنرمند، نویسنده، مورخ و یا هر کس دیگری که با مردم سروکار دارد، اگر تولیداتش رنگ مزدوری و چاپلوسی بگیرد، خیلی زود دست‌اش پیش مردم رو و به رسوایی کشیده می‌شود.

منصور تهرانی، سراینده‌ی این ترانه در بندرشاه که امروزه به آن بندر ترکمن می‌گویند به دنیا آمده است. خودش زندگی‌اش را این‌گونه روایت می‌کند: "دوران بچه‌گی و نوجوئیم رو تا ۱۷ ساله‌گی همون‌جا گذروندم. سال ۱۳۴۶ اومدم تهران و از سال ۱۳۴۷ در سوئد و در شهر گوتنبرگ (یوتبورگ) زندگی می‌کنم. کلاس شیشم دبستان بودم که یه نمایش‌نامه نوشتم و مدیر دبستان منو به کار تأثیر تشویق کرد. کمی هم طبع شعر داشتم. توی مسابقه‌های فوتبال برای تیم خودمون و تیم

یار دبستانی من
با من و هم‌راه منی
چوب الف بر سرما
بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو
رو تن این تخته سیاه
ترکه‌ی بی‌داد و ستم
مونده هنوز رو تن ما
دشت بی‌فرهنگی ما
هرزه تموم علفاش
خوب آگه خوب، بد آگه بد
مُ رده دلای آداماش
دست من و تو باید این
پرده‌ها رو پاره کنه
کی می‌تونه جز من و تو
درد ما رو چاره کنه؟
یار دبستانی من
با من و هم‌راه منی
چوب الف بر سرما
بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو
رو تن این تخته سیاه
ترکه‌ی بی‌داد و ستم
مونده هنوز رو تن ما

۵۶



شماره
۸۲
و
۸۳



منصور تهرانی در پارکی در سوئد



منصور تهرانی در فیلم باور من و من

می‌خوندم. باور کنین تا می‌رسیدم خونه تمامش رو خونده بودم. تمام هنرپیشه‌های اون دوره رو می‌شناختم. توی شهر کوچیک ما همش یه سینما بود به نام «سعدی». چند سال بعد هم یکی دیگه ساختند به نام «بندر». هر فیلمی که نشون می‌دادند من می‌رفتم تماشا می‌کردم. خوب یادم هست که فیلم‌های «ساموئل خاچیکیان» رو همون‌جا نشون می‌دادن. گاهی هم پیش می‌اومد که من بعضی از این هنرپیشه‌ها مثلاً ناصر ملک‌مطیعی، محمدعلی فردین، تقی ظهوری، حمید قنبری و عبدالله محمدی که دوست پدرم بود و اغلب به خونه‌ی ما می‌اومد رو توی ایستگاه راه‌آهن می‌دیدم. پدرم وقتی که صدای قنبری رو صبح جمعه در رادیو می‌شنید همیشه در مورد این که با هم بچه‌محل بودن صحبت می‌کرد و من در واقع درمیان هنرمندان زمان، دوتا عموجان داشتم. یکی «عبدالله محمدی» و دومی «حمید قنبری» که رییس قطار هم بود و در قطار هم فوت کرد. سال ۱۳۴۸ می‌خواستم برم سربازی، در تهران رفتم به کاخ جوانان و رییس گروه هنری شدم. یکی دوتا نمایش‌نامه نوشتم که اجرا شدن. اولین فیلم کوتاهی که ساختم با یه دوربین ۱۶ میلی‌متری و بدون هیچ‌گونه تجربه‌ی فیلم‌سازی به نام «کلاغ پر» بود. داستانش درباره‌ی بچه‌های زاغه‌نشین «نازی آباد» تهران و فیلمبردارش هم که دوربین هم مال او بود بیش‌تر از ۱۷ سال نداشت به نام «رحمان رضایی» که الان از فیلم‌سازی ایران. این فیلم در «جشنواره‌ی فیلم‌های کوتاه» بین ۷۶ فیلم جایزه‌ی اول به «مفهوم مطلق» رو گرفت و کاندید جایزه‌ی «جشنواره‌ی سیاس» شد که بزرگ‌ترین جشنواره‌ی فیلم در ایران بود. یه

بار به یکی از دوستانم چندتا از شعرهایی رو که نوشته بودم نشون دادم. اون به من گفت: منصور این چیزایی که تو نوشتی بیش‌تر شکل ترانه‌ست. این‌طوری ترانه یه جورایی شد زندگی من و دیگه از سینما جدا شدم اما عشق به سینما رو فراموش نکردم. کار ترانه‌سرایی من بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ بود. یک فیلم‌نامه هم در سال ۱۳۵۶ نوشتم به نام «باغ بلور» که آخرین کار بازی‌گری «پرویز فنی‌زاده» هم هست. روانش شاد. موسیقی متن و ترانه‌ی این فیلم رو خودم ساختم. ناصر چشم‌آذر هم اونو تنظیم کرد، حسن شماعتی زاده آهنگش رو ساخت و «آبی» هم خوندمش. من برای بیش‌تر خواننده‌های شناخته شده‌ی اون دوره ترانه ساختم که خیلی‌هاش هم گل کرد و سرزبان‌ها افتاد، اما جالب اینه که همه منو با این ترانه‌ی یار دبستانی من می‌شناسن.»

**منصور تهرانی، هنرمند
پرکشیده به غروب‌های
سنگین و غم‌گرفته‌ی
غربت غرب، سوگوار یادها
و یادگارهای دوران جوانی
سرزمینی مقدس است که
او و هزاران پرنده‌ی مهاجر
هم‌وطنش را به آبی‌های
دیگر کوچانده است...**

یار دبستانی من / با من و هم‌راه منی
چوب الف بر سرما / بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو / رو تن این تخته سیاه
ترکه‌ی بی‌داد و ستم / مونده هنوز رو تن ما
دشت بی‌فرهنگی ما / هرزه تموم علفاش
خوب اگه خوب، بد اگه بد / مرده دلای آدماش
دست من و تو باید این / پرده‌ها رو پاره کنه
کی می‌تونه جز من و تو / درد ما رو چاره کنه؟
یار دبستانی من / با من و هم‌راه منی
چوب الف بر سرما / بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو / رو تن این تخته سیاه
ترکه‌ی بی‌داد و ستم / مونده هنوز رو تن ما

منصور تهرانی درباره چه‌گونه‌گی ساخت این ترانه می‌گوید: «این ترانه در فضای خاص خودش و یک سال بعد از انقلاب ساخته شد. در من یه مقدار ناامیدی بود از اون چیزی که فکر می‌کردم بشه و نشد. توی اون دوره ترانه‌هایی که ساختم می‌شدن بیش‌تر شکل «دوچهارم-مارش» سروده می‌شدن و بیش‌ترشون هم شعاری بودن. اما این ترانه‌ی «یار دبستانی من» چیز دیگه‌ای می‌گفت، چون خیلی‌ها دوره‌ی دبستان، دوستی‌های اون دوره، تخته و ترکه‌خوری از آموزگارهای نادون رو چشیدن. تم این ترانه‌ها هم مشخصه که شعار و ستایش این و اون نیست و از درد دوران بچه‌گی و نوجوانی می‌گه. فراموش نکنین که پشتوانه‌ی این ترانه بیش از صدتا ترانه‌ای‌یه که پیش از انقلاب سرودمشون. شرایط پس از انقلاب چیز دیگه‌ای بود. توی این دوره باید چیزی می‌ساختی که از بطن جامعه بیرون اومده باشه و دیگه ترانه‌های عشق و عاشقی خریداری نداشت. من این ترانه



رو برای فیلم سینمایی‌ای به همین نام در سال ۱۳۵۸-۱۳۵۹ ساختم. فیلم‌بردارش «سیدمحمد قاضی» بود و تهیه‌کننده‌اش «محمدی یاری» که گفت باید نام فیلم چیز دیگری باشد تا تماشاچی رو به گیشه بکشونه. به همین دلیل من اسمش را عوض کردم و شد: «از فریاد تا ترور». داستان فیلم درباره‌ی سه تا یار دبستانی هستن که هم‌دیگه‌رو گم کردن و در سن ۳۰ سالگی هم‌دیگه‌رو پیدا می‌کنن. وقتی که هرکدوم در جامعه شکل و نقشی برای خودشون پیدا کردن. توی این فیلم هنوز ممیزی وزارت ارشاد نبود و من این فیلم رو با فراغ بال بیش‌تری ساختم و از فیلم‌های

دیگرم بهتر شد اما باز هم خیلی تو این فیلم حاشیه رفتیم. این فیلم یک ماه روی پرده سینماها بود و سپس برای همیشه توقیف شد. خواننده‌ی ترانه «فریدون فروغی» بود. خواستم ترانه رو روی کاست بیارم که به «فریدون فروغی» پروانه‌ی خواننده‌گی ندادند و در نتیجه «جمشید جم» اونو خوند و با صدای او توی همون سال‌ها پخش شد. این ترانه خیلی مورد استقبال مردم قرار گرفت و بارها تجدید کاست شد تا این‌که من در سوئد و در سال ۱۳۷۵، فکر می‌کنم یک سال پیش از دوره‌ی رییس جمهوری «محمد خاتمی»، شنیدم که تعدادی از دانشجویان اونو به صورت گروهی در پارک لاله به عنوان اعتراض خوندن.»

این ترانه رو تا امروز چند گروه کر و دوازده یا سیزده نفر فکر می‌کنم خوندن و در دوره‌ی پیش هم (سال ۱۳۸۴) بر بنیاد ملودی این ترانه، اما با شعر دیگه‌ای توی انتخابات احمدی‌نژاد خوندنش. به گفته‌ی مولانا هر کسی از ظن خود شد یار من. این دیگه شده جزو میراث فرهنگی و من از این بابت به خودم می‌بالم.

اوایل انقلاب خیلی‌ها می‌گفتند، منصور تهرانی کمونیست است! منصور تهرانی هم عقید دارد: آن چه که از اعماق قلب برخیزد، بر قلب‌های مردم جای می‌گیرد.

این هنرمند در پاسخ به این‌که آیا کسانی که ترانه‌ی یار دبستانی من را بازخوانی کردند پولی

بابت آن به وی پرداخت کرده‌اند یا خیر، توضیح داد: «تو همون سال ۱۳۵۸ امتیاز ترانه و موزیک رو به آقای «عباس منطقی» روانش شاد، ۲۴ هزار تومان فروختم اما برای کل فیلم یه ریال هم از تهیه‌کننده دریافت نکردم. یک بار هم چندسال پیش آقای «حسین نوربخش» که تهیه‌کننده‌ی فیلم «کما» بود در این فیلم از این ترانه استفاده کرد و ۱۰۰۰ دلار برای من فرستاد. البته این رو هم بگم که اگه این ترانه در اروپا و آمریکا ساخته شده بود بنده بابت آن میلیون‌ها بودم. در حالی که اکنون با یه زندگی بسیار ساده روزگار می‌گذرونم ... شکر.»

تهرانی در پاسخ به این پرسش که آیا فکر می‌کردید روزی این ترانه تا این اندازه مردمی بشود، گفت: «نه، نه هرگز تصور نمی‌کردم که این ترانه تا این اندازه معروف بشه. قبل از این‌که این ترانه رو بذارم روی فیلم برای چند تا از دوستان خوندم و خوششون اومد. وقتی به شکل کاست پخش شد سال ۱۳۶۰ بود و مردم اونو پسندیدن و فروش خوبی هم داشت. توی این ترانه هیچ ستایش و مداحی از این یا آن نیست و نمی‌گه بزن یا بگیر. اگه این‌جوری بود تاریخ مصرفش مثل خیلی از ترانه‌های دیگه پس از چند ماه تموم می‌شد. این رو هم فراموش نکنیم که قافیه و وزن‌ها کار خوندن این ترانه‌رو برای همه آسون کردن. مضمون ترانه هم سیاسی نیست... مقصودم اینه که شعاری نیست. از آدم‌هایی که تو سرشون می‌زنن سخن به‌میون اومده و این کمک می‌کنه تا سال‌های زیادی سر زبون‌ها بمونه. مثل ترانه‌ی: ای ایران، ای مرز پرگهر و ترانه‌ی: مرا بیوس.»

وی ادامه داد: «در همان سال ۱۳۶۰ من به



منصور تهرانی با یارهای سه‌پارگی‌اش در یک تئاتر

هنرمند به گفته‌ی ماکسیم گورکی باید متعهد باشد، اما همین هنرمند نباید در خدمت رژیم حاکمیت به چاپلوسی و دروغ‌پردازی و ستایش مشغول گردد. مگر هر کسی که ترانه‌ی «ملی - میهنی» بسراید، کمونیست است یا ضد حکومت؟

فیلم‌نامه‌ای نوشتم برای فیلمی به نام «کرکس‌ها» می‌میرند» به کارگردانی «جمشید حیدری». به ترانه هم برای آن ساختم که زنده‌یاد «مازیار» خوندش به نام «خاک».

بادست‌های خودم گندم می‌کارم
چونم را روی این زمین می‌زارم
اگر خونم جای بارون بباره
بهارون گل گندم در میارم
بسوزونم تن اسفند به آتش
که چشم‌های نظر کرده بسوزند
نمی‌خواهم دست‌های پنهون در آستین
برام لباس خوش‌بختی بدوزند

اما نمی‌دونم چرا این گل نکرد. شاید برای این بود که درباره‌ی کشاورز و زمین بود. منظورم این بود که کشاورز باید صاحب زمینی که روش کار می‌کنه باشه. شاید به این دلیل که از زندگی مردم شهری دور بود گل نکرد. شاید چند سال دیگه این ترانه رو هم بخونن ... نمی‌دونم.

۵۹

اون دوره به من انگ می‌زدن و می‌گفتن این ترانه مائویستی‌یه و یا می‌گفتن ترانه‌ی «یاردبستانی من» کمونیستی‌یه. من باید بگم که اصلاً آدم سیاسی نیستم و زیر پرچم یا علم هیچ حزب و سازمانی هم نرفتم. خواستم مستقل باشم و استقلال خودم رو تو کار هنریم حفظ کنم. شاید هم به همین خاطر که این ترانه بین مردم جا باز کرده. اما به این معنی نیست که من به اون چیزی که به مردم می‌گذره بی‌تفاوتم. نه، به هنرمند باید متعهد باشه و من این تعهد رو در طول زندگی هنریم همیشه داشته‌ام.»

شماره
۸۲
و
۸۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منصور تهرانی درباره‌ی این که چه شد که به سوئد آمد می‌گوید: «من در سال ۱۳۶۷ فیلمی ساختم به به نام «مردان مرداب» که یک فیلم سمبلیک بود. تهیه‌کننده‌ی این فیلم خودم شدم تا فیلم تموم بشه. بعد گفتن باید ۵۰ درصد از فیلم عوض بشه. آقای «فخیم‌زاده» دوست عزیزم کمک کرد که این کار را بکنیم اما بی‌ثمر موند و من همه‌ی خونه و زندگی‌م رو که در طول سال‌ها کار هنری به دست آورده بودم به خاطر این فیلم از دست دادم و این فیلم مثل سه تا فیلم دیگرم توقیف شد. مجبور شدم بیام دنبال خانواده‌ام به سوئد. تو سوئد تلاش کردم تا دوباره در زمینه‌ی فیلم‌سازی کار کنم اما این دیگه اون دنیا و فضایی که من توش کار می‌کردم نبود و کنارش گذاشتم. من آن حس هنری که توی ایران داشتم را گم کردم و ۵



منصور تهرانی با هم‌کلاسی‌های اشی

تا ترانه بیش‌تر نسرودم که زیاد هم ازشون خوشم نمی‌آد. تنها خوبی سوئد این بود که بچه‌ها در آramش بزرگ شدن و تونستن برن دنبال تحصیل و زندگی‌شان و از بنده عبرت گرفتن و پی کار هنری نرفتن."

او در ادامه در پاسخ به این‌که امروز به ایران و به خانه‌ی پدری چه‌گونه فکر می‌کند، می‌گوید: "من خیلی به ایران وابسته هستم. چند سال پیش رفتم به ایران که مادرم رو ببینم، تمام افراد خانواده، فامیل، دوستان و حس من توی ایرانه. هر بار که می‌رم ایران نیرو می‌گیرم و برمی‌گردم. هر ایرانی‌ای دلش برای ایران تنگ می‌شه. شک نداشته باشین که هر جای دنیا باشید آسمان غربت برای هر ایرانی همین رنگ است. یک بخش از غم ما هم برای هم‌میهنان خودمون در ایرانه. امیدوارم که در رفاه باشند تا غم ما هم کم‌تر بشه. در پایان و به عنوان یه ترانه‌سرا، یه خواهش و یک آرزو دارم که این «شورای ترانه‌سرایی» در ایران این دیوار ممیزی رو کمی کوتاه کنه و این قدر حساسیت روی ترانه نداشته باشه. به جوانان با استعداد باید میدون داده بشه تا ترانه‌های بیش‌تری بگن. این قدر عاشقانه و عارفانه نباشه. کمی راه رو برای ترانه‌های اجتماعی هم باز کنن. من هیچ دانش‌گاه یا آموزش‌گاه فیلم‌سازی و ترانه‌سرایی نرفته‌ام، نت‌خونی و کمی سنتور و تنبک زدن را خودم یاد گرفتم. اما شرایط بین

سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ به من کمک کرد که هم در زمینه‌ی فیلم‌سازی و هم ترانه‌سرایی رشد کنم. باورکنین تا الان که در آستانه‌ی ۶۰ ساله‌گی هستم هیچ‌گاه دروغ نگفته‌ام.

فریاد: با سیاس فراوان از یار اندیش‌مند، جوان، نویسنده و گزارش‌گر مجله‌ی فردوسی در اروپا، اردشیر سراج و هم‌چنین از هنرمند نازنین، منصور تهرانی سراینده‌ی سرود ملی «یار دبستانی من!»

ادبیات مردمی با تعاریف پوپولیستی تفاوت زیادی دارد. در نوع اول مردم به جلو رانده می‌شوند و در نوع دوم مردم واپس‌نگر و عقب‌مانده نگاه داشته می‌شوند.

- ترانه شناسی: چند تا از ترانه هست:
- ۱- یار دبستانی من
 - ۲- مخلوق (داغ) یک عشقِ قدیمو اومدی تازه کردی ...)
 - ۳- خلوت (یه تنهایی یه خلوت، یه سایه‌بون ...)
 - ۴- پیشکش (پیشکشم برای تو، یه سبد محبته ...)
 - ۵- معجزه‌گر (این منم که از تو...)
 - ۶- بزن تار (بزن تار که امشب باز دلم از دنیا گرفته ...)
 - ۷- بدرقه (رفتنت مثل حادثه برام موندنیه ...)
 - ۸- باغ بلور (هوای برگشتنم بود اگه بال و پری گرفته ...)
 - ۹- گل‌واژه (وقتی که من عاشق می‌شم ...)

فیلم‌شناسی:

- ۱- کلاغ پر سال ۱۳۵۰
- ۲- از فریاد تا ترور سال ۱۳۵۸
- ۳- مسافر شب سال ۱۳۵۹
- ۴- بازرس ویژه سال ۱۳۶۱
- ۵- حادثه سال ۱۳۶۵
- ۶- مردان مرداب سال ۱۳۶۷

کتاب‌شناسی:

- ۱- قصه‌های غریب غربت
- ۲- چهره‌های ممنوع

۶۰



شماره
۸۲
و
۸۳



منصور تهرانی در پندر شاه سابق (پندر ترکمن) با دوستانش